

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (48), Autumn 2023 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/LYRICLIT.2024.979905
----------	---

Research Article

Comparison of Gender Identity (Feminine-Masculine) in Persian Autobiographies

Esmailian, Zahra

PhD. Candidate, Persian Language and Literature Department, Bonab Branch, Islamic Azad University,
Bonab, Iran.

Oskooi, Narges (Corresponding Author)

Associate Professor, Persian Language and Literature Department, Bonab Branch, Islamic Azad University,
Bonab, Iran

E-Mail: noskooi@yahoo.com

Dadashi, Hossein

Assistant Professor, Persian Language and Literature Department, Bonab Branch, Islamic Azad University,
Bonab, Iran

Abstract

Gender identity indicates the narrator's mental image of his "self", which includes femininity or masculinity. The main issue of this research has been the comparison of gender identity, in terms of poetic moods of Persian-speaking male and female poets, in order to extract the identity-gender stance of the narrator. To conduct this interdisciplinary and author-oriented research, a combined research method (descriptive-comparative-analytical-statistical) was used based on Sandra Bam's opinions. The statistical population of the research is autobiographies of 4 male poets (Sohrab, Akhwan, Shahryar, Emad Khorasani) and 4 female poets (Simin, Forough, Tahereh Safarzadeh and Sepideh Kashani). Conducting this research, the following results were obtained: in the field of vocabulary, adjectives such as: defending one's beliefs and aggressiveness as male characteristics and attributes such as: warmth and sensitivity to the needs of others, belief in superstitions, commitment to performing cultural rituals And being submissive appears as a strong female trait. Regarding grammatical construction, traits such as decisiveness in words, self-reliance, analytical power, and rationalism are the dominant characteristics of men, and in the case of women, characteristics such as lack of openness, politeness, simplicity, and interest in participation are reflected more. In all kinds of speech acts, characteristics such as: mental stability, power of expression and strictness in defending beliefs prevail for men, and features such as: hidden speech and sincere and emotional tone prevail for women.

Key Words: Identity, gender, gender roles, Sandra Bam, autobiography.

Citation: Esmailian, Z. ; Oskooi, N.; Dadashi, H. (2023). Comparison of Gender Identity (Feminine-Masculine) in Persian Autobiographies. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (48), 82-98. Doi: 10.71594/LYRICLIT.2024.979905

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال سیزدهم، شماره چهل و هشت، پاییز ۱۴۰۲، ص. ۹۸-۸۲

مقاله پژوهشی

مقایسه هویت جنسیتی (زنانه-مردانه) در حسب حال‌های فارسی

زهرا اسمعیل‌یان آذری^۱

نرگس اسکویی^۲

حسین داداشی^۳

چکیده

هویت جنسیتی، نشانگر تصویر ذهنی راوی از «من» اوست که متضمن اوصاف زنانگی یا مردانگی است. مسأله اصلی این تحقیق، مقایسه هویت جنسیتی، در حسب حال‌های منظوم شاعران زن و مرد پارسی‌گو بوده است، تا موضع‌گیری هویتی-جنسیتی راوی را استخراج کند. برای انجام این پژوهش بینارشته‌ای و مؤلف‌محور، از روش تحقیق ترکیبی (توصیفی-تحلیل قیاسی-آماري) براساس آرای ساندرام استفاده شد. جامعه آماری تحقیق، حسب حال چهار شاعر مرد (سهراب، اخوان، شهریار، عماد خراسانی) و چهار شاعر زن (سیمین بهبهانی، فروغ فرخزاد، طاهره صفارزاده و سپیده کاشانی) است. از انجام این تحقیق، نتایج زیر حاصل شد: در حوزه واژگان، صفت‌هایی؛ مانند: دفاع از باورهای خود و پرخاشگری به‌عنوان ویژگی‌های مردانه و صفاتی همچون: خون‌گرمی و حساسیت در برابر نیازهای دیگران، اعتقاد به باورهای خرافی، تعهد در انجام رسومات فرهنگی و مطیع بودن به‌عنوان ویژگی‌های قوی زنانه نمود دارد. در حوزه ساخت دستوری صفاتی؛ مانند: قاطعیت در کلام، خوداتکایی، قدرت تحلیل‌گری و عقل‌گرایی به‌عنوان ویژگی‌های غالب مردانه و در حسب حال زنان، خصوصیات؛ هم‌چون: عدم صراحت، مؤدب بودن، ساده‌گویی و علاقه به مشارکت انعکاس بیشتری دارد. در انواع کنش‌های گفتاری، ویژگی‌هایی؛ هم‌چون: ثبات فکری، قدرت بیان و تقید در دفاع از باورها برای مردان و صفاتی مانند: پوشیده سخن گفتن و لحن صمیمانه و عاطفی برای زنان غلبه دارد.

کلیدواژه‌ها: هویت، جنسیت، نقش‌های جنسیتی، ساندرام، حسب حال.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران. (نویسنده مسئول) noskooi@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بناب، دانشگاه آزاد اسلامی، بناب، ایران.

مقدمه

بخش مهمی از هویت هر شخص، تحت تأثیر برساخت‌های فرهنگی-اجتماعی، در قالب هویت جنسیتی و تحت عنوان صفات زنانه یا مردانه تجلی می‌یابد (Bem, 1993: 139). بنابراین به دلیل وابستگی نقش‌های جنسیتی به اجتماع و فرهنگ، ارزش‌های هویت جنسیتی نیز ثابت نبوده و از عصری به عصر دیگر و از اجتماع و فرهنگی به اجتماع و فرهنگ دیگر متغیر است؛ بدیهی است در این میان، شدت و ضعف بروز صفات یا کلیشه‌های مردانگی یا زنانگی نیز ثابت نبوده و متأثر از شرایط اجتماعی و حمایت هژمونی قدرت خواهد بود.

در حسب حال، گونه‌ای فرعی از نوع ادب غنایی، نحوه برهم‌کنش‌های «خود» و موقعیت‌های متفاوت زیستی انسان در جهان، جهت‌بازنمایی خود و جهان خود، بازتعریف می‌شود. در روایت حسب حال، خود، محصول متن‌های اجتماعی است و فرآیند «خودروایی» که برآیند حسب حال‌سرای است، حاصل بازنمایی انتقادی خود/راوی است. زنان و مردان شاعر، جاندارترین عواطف و تأثرات انسانی ناشی از تجربه زیسته خود در فرایند حیات بشری در این جهان را، در حسب حال‌های خویش به نمایش می‌گذارند. در این نوع اشعار، دیدگاه‌ها و نقش‌های از پیش تعیین‌شده جنسیتی و تبعات آن در روح و جسم شاعر - که در کنش‌ها و رفتارهای او تجلی می‌یابد - به زبان ادبی روایت می‌شود؛ زیرا همچنان‌که گفته شد، جنسیت بیش از آن‌که عاملی طبیعی و فطری باشد، برساخته‌ای فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند به‌عنوان یکی از محرک‌های درونی یا مهارگرهای مهم بر رفتارهای مختلف در رفتارشناسی انسان و از جمله آفرینش‌گری‌های شهودی و بازنمایی‌هایی زیبایی‌شناسانه وی مطرح و تحلیل شود. وضوح و صراحت تصاویر در حسب حال‌هایی که شاعر روایت‌گر آن است، علاوه بر آن‌که در مخاطب - به‌ویژه مخاطبی که موقعیت فرهنگی-اجتماعی مشابه زیست این خودروایی را تجربه کرده است - هم‌ذات‌پنداری قوی ایجاد می‌کند، امکان مطالعه در تأثیر انواع عوامل هویت مؤلف، نظیر جنسیت وی را در این نوع شعر فراهم می‌آورد.

۱.۱. مسأله تحقیق

حسب حال‌ها، روایت واقع‌گرایانه شاعرانی است که به بازگویی تجربه زیسته خود از فرایندهای متنوع و پیچیده زیستی انسانی-اجتماعی می‌پردازند و جهان را از نظرگاه باورهای کنشی و ارزشی «خود» برای مخاطب بازنمایی می‌کنند. بازنمایی هویت فردی، فرایندی پیچیده و چندمرحله‌ای است که در افراد مختلف، با تظاهرات متفاوت ظهور می‌یابد و عواملی چند از جمله جنسیت که برساخته‌ای فرهنگی-اجتماعی است، در مهار و اثرگذاری بر آفرینش بازنمایانه و زیبایی‌شناسانه اثرگذار است. مسأله اصلی پژوهش حاضر آن است که ضمن تحلیل تصویر هویت فردی در حسب حال‌های شاعران زن و مرد، تأثیر هویت جنسیتی را که در این نوع اشعار ظهور و بروز یافته است و بر حوزه‌های واژگان، ساخت دستوری، انواع کنش‌های گفتاری این گونه غنایی اثرگذار بوده است، تجزیه و تحلیل نماید. برای انجام این پژوهش از روش تحقیق ترکیبی (توصیفی-تحلیل قیاسی-آماري) استفاده می‌شود. فرایند این پژوهش از طریق پاسخ‌گویی به این سؤالات محقق خواهد شد: ۱- کدام صفات زنانه یا مردانه در حسب حال‌ها انعکاس بیشتری دارد؟ ۲- بازنمایی هویت جنسیتی در حوزه‌های واژگان، ساخت دستوری و کنش‌های گفتاری در حسب حال‌های منظوم زنان و مردان از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟ ۳- مابین حوزه‌های واژگان، ساخت دستوری و کنش‌های گفتاری در حسب حال‌های زنان و مردان چه تفاوت‌های معناداری وجود دارد؟

۲.۱. اهمیت پژوهش

بخش‌های مورد تحقیق در این روش عبارت‌اند از: واژگان، ساخت دستوری، انواع کنش‌های گفتاری (Simpson, 2004: 5; Searle, 1979: 240). هدف از بررسی زبان در سطوح مختلف، که در عین استقلال، پیوستاری ساختاری و گفتمانی عمیقی

دارند، افزایش توانایی تفهیم و تفسیر نقش‌های جنسیتی راوی در متن است. فزونی و تنوع مطالعات انجام گرفته در حوزه تفاوت‌های گفتاری زنان و مردان، توجه به زبان را برای رهیابی به هویت مؤلف، ناگزیر می‌شمارد و معتقد است که بازنمایی‌های هویتی/ رفتاری منحصر به فرد هر راوی در متن، از طریق چینش و گزینش‌های زبانی شخصی (آگاهانه/ غیرآگاهانه) در سطوح مختلف زبان آن متن انجام می‌پذیرد. تلاش پژوهشگر در این مسیر عبارت است از تفسیر هویتی متن، از طریق بازخوانی الگوهای کدگذاری شده ساختار زبان (که ماحصل تعاملات فرهنگی/ اجتماعی مؤلف است) (Simpson, 2004: 5). بازخوانی‌های متنوع از زبان در حوزه هویت‌شناختی، به‌عنوان یکی از ابزارهای دریافت و تفسیر ایدئولوژی/ نقش جنسیتی بافت متن، نقش مهمی ایفا می‌کند (Verdonk, 2002: 18; Simpson, 2004: 7; Leech, 2013: 55).

جامعه آماری این تحقیق شامل حسب‌حال شاعران مرد: عماد خراسانی (۱۳۰۰-۱۳۸۲)، محمد حسین شهریار (۱۲۸۵-۱۳۶۷)، سهراب سپهری (۱۳۰۷-۱۳۵۹) و مهدی اخوان ثالث (۱۳۰۷-۱۳۶۹)، و حسب‌حال زنان شاعر: سیمین بهبهانی (۱۳۰۶-۱۳۹۳)، فروغ فرخزاد (۱۳۱۳-۱۳۴۵)، سپیده کاشانی (۱۳۱۵-۱۳۷۱) و طاهره صفارزاده (۱۳۱۵-۱۳۸۷) بوده است.

۳.۱. پیشینه تحقیق

کاظم‌زاده و مشتاق‌مهر (۱۳۸۹) در پایان‌نامه «حسب‌حال‌سرایی در ادبیات فارسی تحلیل حسب‌حال‌های چند تن از شاعران بزرگ»، حسب‌حال را گونه اصلی و غنی از ادب غنایی معرفی نموده‌اند که زیرگونه‌های بسیاری دارد، نظیر: حبسیه، شکوایه، مرثیه و ...؛ به عقیده مؤلفان، حسب‌حال نمود عینی و حقیقی شاعر است و «من» وی را جاودانه می‌سازد. نصیری و باباصفری (۱۳۹۵) در مقاله «غم و اندوه در حسب‌حال‌های شاعران معاصر»، یکی از مؤلفه‌های اصلی حسب‌حال‌سرایی فارسی را بیان غم و اندوه و حسرت عمیق شاعر دانسته‌اند. ذوالفقارخانی (۱۳۹۸) در مقاله «بازتاب بن‌مایه‌های اعتراف و حسب‌حال در شعر انگلیسی و فارسی: بررسی سروده‌هایی از رابرت لوول و سهراب سپهری»، ضمن معرفی گونه شعر انگلیسی «اعتراف»، ویژگی‌های مشابه آن را با حسب‌حال‌سرایی فارسی تبیین نموده‌اند؛ خصیصه‌هایی چون بیان آشکار احساسات و احوالات درونی، بازتاب آرزوها و آمال شاعر، اشاره به حریم‌های فردی و خانوادگی، به‌کارگیری اسامی و نام‌های خاص مکان، زمان و اشخاص، بهره‌گیری از زبان ساده و بی‌پیرایه، حقیقت‌نمایی و جلب اعتماد خواننده. هم آن‌گونه که ذکر گردید؛ حسب‌حال‌سرایی به‌عنوان یکی از مؤثرترین و عاطفی‌ترین گونه‌ها در میان انواع غنایی، همواره از جنبه‌های مختلف نظیر پژوهش‌های تاریخی، بررسی‌های زیبایی‌شناسانه و بلاغی و همچنین انواع مطالعات میان‌رشته‌ای-همچون تحلیل‌های روان‌شناختی، مطالعات فرهنگی و پژوهش‌های جامعه‌شناسانه- مورد توجه محققان و پژوهشگران بوده است؛ اما در میان این پژوهش‌ها، اثری که با تکیه بر هویت جنسیتی، به بررسی حسب‌حال‌سرایی شخصی فارسی پردازد، به دست نیامد، بنابراین تحقیق حاضر پژوهشی نوآورانه و ضروری در ساحت حسب‌حال‌سرایی به شمار می‌آید.

۴.۱. روش تحقیق

برای انجام این پژوهش، ویژگی‌های هر یک از حوزه‌های واژگان، ساخت دستوری و انواع کنش‌های گفتاری در حسب‌حال زنان و مردان، با تکیه بر آرای ساندرابم، در بافت زبانی حسب‌حال‌ها استخراج و آمارگیری شد. نتایج این جستجو در جداول تنظیم شد و آمارگیری‌های مربوط انجام گرفت. در مرحله بعدی، آمار و اطلاعات به‌دست‌آمده با هم مقایسه و اطلاعات این بخش نیز در جداول و نمودارهای آماری تنظیم و ارائه شد. مرحله پسین، تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق به روش توصیفی و تحلیل قیاسی و در آخر، نتیجه‌گیری از مجموع مطالعات آماری و تحلیلی برای پاسخ‌گویی به سؤالات و مسأله اصلی پژوهش بوده است.

۵.۱. مبنای نظری تحقیق

ساندرا بم، روان‌شناس حوزه جنسیت، یکی از منتقدان اصلی اثرگذاری فرهنگ و نظام‌های اقتداری مردسالار بر تعیین و تعریف محدوده و نقش‌های جنسیتی برای مردان و زنان است. وی در جدول جنسیتی خود موسوم به BSRI، ۲۰ صفت قوی برای زنان و ۲۰ صفت قوی برای مردان طراحی می‌کند؛ از منظر ساندرا، قوی بودن صفات زنانه (نظیر مهربانی و ملاحظت) یا صفات مردانه (نظیر خشونت و اقتدار) را پسند جوامع و فرهنگ تعیین می‌کند. در جدول بم، همچنین ۲۰ صفت خنثی وجود دارد، یعنی صفاتی که فاقد بار جنسیتی است؛ با طرح پرسشنامه و یا سنجش کنش‌های گفتاری-رفتاری افراد با جدول بم، می‌توان طرحواره هویتی-جنسیتی برای آنان طراحی نمود (Bem, 1993:100). سنجش صورت‌های زبانی و فرازبانی نشانگر زنانگی یا مردانگی، بر اساس دیدگاه ساندرا بم، در حوزه‌های زیر انجام می‌گیرد:

حوزه واژگان

استفاده مکرر از واژگان تکراری، به‌عنوان یکی از تفاوت‌های صورت‌های زبانی بین زنان و مردان، در متن‌های زنان رایج‌تر هست (Keith and Shutlworth, 1971:20).

زنان طیف گسترده‌تری از رنگ‌ها و گل‌ها را در دو حالت ارجاعی/غیر ارجاعی نسبت به مردان به کار می‌برند (Lakoff, 1975:80).

در به‌کارگیری عناصر مؤکد مانند نفرین‌ها و سوگندها، مردان و زنان، متفاوت هستند (Lakoff, 1975:81).

واژگان با ماهیت وصفی/عاطفی (همدردی) در گفتار زنان بیشتر بازتاب دارد (Lakoff, 1975:80).

توضیح و توصیف جزئیات رویداد توسط مردان، دقیق‌تر است (Keith and Shutlworth, 1971: 20).

ساخت دستوری

الگوی ساختاری مبتنی بر شگفتی، ادب و پرسش‌گری در متن زنان بیشتر یافت می‌شود. در ماهیت این گونه جملات، جنبه انتقال احساسات و عاطفه، از جنبه انتقال خبر، پررنگ‌تر است. ایراد جملات از نوع پرسشی توسط زنان، بیشتر با جنبه تکرار گفتگو، ایجاد زمینه ارتباط‌گیری و جلب مشارکت خواننده با فضای متن صورت می‌پذیرد. در مقابل، پرسشگری مردان به‌منظور ابراز قدرت و اعلام منزلت، از منظر فرا دستانه، صورت می‌گیرد (Brend, 1975: 30).

طرح پرسش از طرف زنان، نشان‌گر عدم قاطعیت و جایگاه متزلزل اجتماعی آنان است (Lakoff, 1975:85).

زنان از صورت معیار زبان بیشتر بهره می‌گیرند (Trudgill, 1983:50).

زنان از رفتارهای اجتماعی سنگین‌تر و موقرانه‌تری پیروی می‌کنند (Labov, 1972: 25).

صراحت مردان در گفتار بیشتر از زنان است. کلام زنان بیشتر به‌صورت پوشیده، غیرمستقیم و همراه با رعایت آداب اجتماعی است (Wardhaugh, 1990:60).

موضوعات اجتماعی همانند تجربه‌های شخصی، آشپزی، خانواده، خانه، سایر افراد، بیشتر موضوع سخن زنان است، اما مردان به موضوع‌هایی مانند انواع ابزارهای قدرت و سیاست و شرایط اجتماعی به‌صورت انتقادی می‌پردازند (Kramer, 1974:84).

لحن گفتاری زنان برای ایجاد ارتباط و انتقال احساسات و عواطف صمیمانه است. مردان از لحنی با موضع غالب و قاهر برای انتقال پیام و حفظ استقلال اندیشه فردی بهره می‌گیرند (Sacks and others, 1974:70).

زنان بیشتر تمایل دارند در گروه‌های کوچک و هم‌جنس خود مشارکت کنند (Londis, 1972: 30).

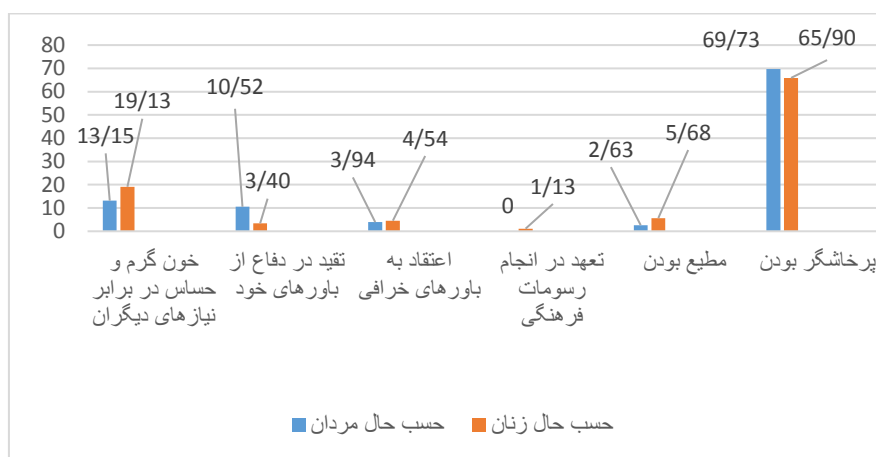
۲. بحث

۱. حوزه واژگانی

رابطه معنادار واژگان با هویت فردی را می‌توان با بررسی بسامد انواع نقش‌های خانوادگی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و دیگر ساختارهای اجتماعی نشان داد. بخش‌های مطالعه‌شده در این حوزه به قرار زیر است:

۱.۱. صفات فردی/جنسیتی

برای بررسی بازنمایی هویت جنسیتی در حوزه واژه‌هایی حسب حال، شش گروه از ویژگی‌ها/صفات-که هرکدام بر یکی از ابعاد فرهنگی و اجتماعی هویت فردی و جنسیتی اشاره دارند- در حسب حال‌های زنان و مردان کاوش گردید:



نمودار (۱): مقایسه درصد فراوانی انواع ویژگی‌های فردی در حسب حال‌های زنان و مردان

مطابق آمار، درصد فراوانی انواع ویژگی‌های فردی در حسب حال‌های زنان و مردان درج شده در نمودار شماره ۱، صفات مورد مطالعه در عنوان‌های پر خاشاگری، حساس بودن در برابر نیازهای دیگران، اعتقاد به باورهای خرافی و مقید به انجام رسوم فرهنگی، در ابیات زنان و مردان در رتبه‌های اول، دوم، چهارم و ششم قرار دارند. این ترتیب رتبه‌ها نشان‌گر این موضوع است که صفات این رتبه‌ها در هر دو گروه جامعه آماری از اولویت مشابهی برخوردار است، هر چند کمیت استعمال این ویژگی‌ها به شکل معناداری متفاوت است. عنوان‌های دفاع از باورهای خود و مطیع بودن در حسب حال مردان در رتبه سوم و پنجم قرار دارند و در حسب حال زنان، رتبه پنجم و سوم را به خود اختصاص داده‌اند که تفاوت معنادار کاربرد این صفات را به وضوح در هر دو گروه زنان و مردان به نمایش می‌گذارد.

هم‌چنان که در نمودار شماره ۱، مشخص است، صفات مربوط به دفاع از باورهای خود در حسب حال‌های مردان در مقایسه با واژگان مربوط به این ویژگی در حسب حال‌های زنان نمود بیشتری دارد.

فزونی دایره واژگان حوزه دفاع از باورها، در حسب حال مردان، نشانگر تقید بیشتر و هم‌چنین ثبات فردی و خوداتکایی هویت مردان نسبت به هویت فردی زنان، در قبال انجام امور دینی و اعتقادات و باورهای دینی است.

گاه گویم ای خدا این درد را از من بگیر بازبینم خود دل بی‌درد، دردی بی‌دواست
 باز می‌گویم الهی این سخن نشنیده گیر باغ بی‌روی گل و گل‌بانگ بلبلی صفاست
 (عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۲۷)

طبق آمار نمودار شماره ۱، صفات مربوط به حساس‌بودن در برابر نیازهای دیگران در حسب حال زنان بیشتر از واژگان مرتبط با این صفت در حسب حال مردان است. این آمار نشان‌دهنده حس عاطفی و پیوند بیشتر خود فردی زنان در نقش‌ها و کلیشه‌های جنسیتی، فرهنگی مانند غمخوار بودن، وفاداری و همدلی در ارتباط با دیگر اعضای خانواده، نسبت به مردان است. هویت فردی زنان در قالب نقش مادری و شکوه از حسرت دوری از فرزند غالب است. در حالی که حس عاطفی مردان بیشتر در قالب نقش همسری و شکوه از حسرت دوری همسر نمود دارد. زنان در مواجهه با نیازهای دیگر اعضای خانواده حساس‌تر و دید عاطفی عمیق‌تری نسبت به مردان به نمایش می‌گذارند.

پیر گیتی دگرم ره نزنند دل نبرد در رهم هر چه کسه با مکر و فسون می‌آید
بهتر آنست که از آغاز نیاید به جهان آنکه صاحب دل و با بخت نگون می‌آید
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۳۲)

طبق آمار جدول شماره ۱، اعتقاد به باورهای خرافی در خود روایی‌های زنان با اندکی فاصله نمود بیشتری دارد که بیانگر احساسی بودن و استمداد گرفتن از نیروهای غیرطبیعی و نمایش بیشتر بودن نقش خیال‌بافی زنان نسبت به مردان است. از سوی دیگر، بررسی این صفت نشانگر این نکته است که برخلاف تصور رایج که اعتقاد به باورهای خرافی را زنانه می‌پندارند، در حسب حال مردان نیز وجود دارد. صفات مرتبط با باورهای خرافی در حسب حال مردان، شامل باورهایی، مانند جغد و جام جوانی، فسون، جادو، فانوس چین است و واژگان مربوط به باورهای خرافی در حسب حال زنان، باورهایی مانند: عجزه، خفاش، زهره افسونگر، جام جادویی است.

در حسب حال مردان، سیه‌روزی و درد و رنج دوری، فراق از معشوق و حسرت ایام گذشته جوانی، با نماد جغد و جام جوانی، فسون، جادو، فانوس چین نمایان است. در طرف دیگر، کاربرد باور خرافی، مانند نماد خفاش برای ابراز حسرت ایام زندگی مشترک در حسب حال زنان نمود دارد.

جغد بر کنگره‌ها می‌خواند/ لاشخورها سنگین/ از هوا، تک‌تک آیند فرود/ لاشه‌ای مانده به دشت/ کنده منقار ز جا چشمش/ زیر پیشانی او/ مانده دو گود کبود/ تیرگی می‌آید/ دشت می‌گیرد آرام/ قصه رنگی روز/ می‌رود رو به تمام (سپهری، ۱۳۸۶: ۱۱۴).

جوانان در بهار عمر یاد از شهریار آرید که عمری در گلستان جوانی نغمه‌خوانی کرد
(شهریار، ۱۳۴۶: ۱۵۴)

فغان و آه که یاران من نمی‌دانند که جای جغد سیه‌روز کنج ویران‌هاست
به تیره‌بختی من روح قیس می‌نالد که مرد لیلی و در طالع‌م بیابان‌هاست
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۱۱)

شکست جام جوانیم و پیر شد دل من دگر ز جان، به درستی که پیر شد دل من
(اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۱۰۸)

بدا، ز بد بتر، آن زمان که سنگ سپهر شکست جام جوانیم و پیر شد دل من
(همان)

آتشی بود فسرد/رشته‌ای بود و گسست /دل چو از بند تو رست /جام جادویی اندوه شکست (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۲۱۵)
 چه زخم زبانی دارد/این نامادر /این دنیا /قلب تو/از زبان این عجزه عجب زخم است/ در چشم پرعداوت او/زیبای تو/
 زشتی/رعنایی /تو فرود است/پیوسته در وطن و شهر اعتماد/تنها هستی/جز انزوا از این عجزه/ارثی نمی‌بری (صفار زاده،
 ۱۳۸۴ط: ۱۴۹)

من می‌گریزم از تو و از عشق گرم تو/با آنکه آفتاب فروزنده منی/ای آفتاب عشق نمی‌خواهمت دگر/هرچند دل فروزی و
 هرچند روشنی!.../خفاش خو گرفته به تاریکی غم/پرواز من به جز به شبانگاه تار نیست/بر من متاب، آه تو ای مهر دل فروز/نور
 و نشاط با دل من سازگار نیست! (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۲۷).

در نمودار شماره ۱، نمود صفات مرتبط با مطیع بودن زنان بیشتر از نمود واژگان مرتبط با تسلیم بودن مردان در حسب حال
 است. واژه‌هایی مانند تیر قضا، تسلیم، امید و شکیبایی در حسب حال زنان هویت فردی و موضع فرودستانه و تسلیم ایشان را
 در برابر غم نبود مادر، حسرت خاطرات با مرگ فرزند و غم بی‌وفایی همسر نمایان می‌سازد و در طرف دیگر واژه‌هایی مانند:
 دام قضا و امید در حسب حال مردان، موضع فرودستانه آن‌ها را در برابر حسرت دوری از وطن نشان می‌دهد:

دعوی صبر در اینجا ثمر بی‌صبری است سخن این دل سرگشته دریغاست هنوز
 به کمان تیر قضا بازنگردد هرگز آری این سلسله‌بندی که برپاست هنوز
 (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۲)

گفتی که مرا با تو نه سری نه سرّی هست گر سر و سرّی نیست نهانی نظری هست
 گرداب شکیبایی ام آموخت که دیدم گاه از من سودا زده سرگشته‌تری هست
 برگی است که پیچان به کف باد خزان است گر در همه شهر چو من دربه‌دری هست
 گشتند پی فتنه بر هر گوشه این شهر در گوشه چشمان تو گویا خبری هست
 (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۷۵)

پشت عروسک فروشی خاموش و مات ایستادم/با دیدن هر عروسک تصویری آمد به یادم/ شب‌های دور از پدر را خونابه
 از دل گشادم/با کودکی‌ها که طی شد بی‌شادی کودکانه/در بستری بی‌تمنا بیگانه‌وار افتادم/تا کودکانم، برآمد زیباتر از هر
 عروسک با تلخ و شیرین هستی، امضا به تسلیم دادم/در مرگ بی‌گاه ارژن شیرین‌ترین لعبت من (بهبهانی ۱۳۸۲: ۱۰۰۵)

هر که از این درد می‌نالد تو دردش بیش ده شادی رضاست بی‌غم ببخش آن را کزین غم نا رضاست
 (عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۲۷)

همچو آن موری که در طاسک فتد گیجم ولی این قدر دانم که در دام قضا افتاده‌ام
 یک‌سر از جنات تجری تحتها الانهار طوس در جحیم ری به چنگ ازدها افتاده‌ام
 (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۱۱۶)

در تقابل با صفات مرتبط با مطیع بودن، در حسب حال شاعران مرد و زن، واژه‌ها مربوط به اعتراض و پرخاشگری نیز نمود
 دارد. این در حالی است که واژگان مرتبط با پرخاشگری در حسب حال مردان پررنگ‌تر و بیشتر از اعتراض و پرخاشگری در
 حسب حال زنان بازتاب دارد. مردان بیشتر در برابر موضوعاتی مانند دوری از معشوق و دوری از وطن، دچار انواع تألمات
 روحی و جسمی؛ هم‌چون: تیره‌بختی، یأس، زهر، بیزار، غصه، گناه، بی‌طاقتی، اشک گرم، آه سرد، حسرت، غم، سوختن، دل

خون، فریاد، فرسود، ماتم، افسانه تلخ، گریه، فغان، رنج، ملول، شکوه، ناله، کهولت، بی‌قراری، درد، نارضایتی، دلک خون، زردی رخ، بخت سیاه، بخت نگون، تیرگی اختر، گم‌شدن، خار غم، پاره خون، ناامیدی، درد بی‌دوا، داد و بیداد، بیماری، سیرشدن از جان، خاکسترشدن مو، درد و رنج، خون شدن دل، خون‌گریستن، چشم حسرت، چین جبین، سیه‌بخت، تیره‌فام، ناله و آه هستند و در برابر آنها پرخاشگری می‌کنند. ابیات زیر بیانگر این موضوع است:

آن قدر غم و غم به دل انباشته دارم کم هر دو جهان نیز ببخشند اگر هیچ
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۳۰)

خون دل زردی رخ بخت سیه دارم و باز تا چه رنگ از فلک بوقلمون می‌آید
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۳۲)

گر گریه‌ای دارم درون خویش گریم با خنده هم چندان سر و کاری ندارم
بگذشت آن گل‌بانگ و اکنون چو شباهنگ غیر از فغانی در شب تاری ندارم
گر باشدم، رنجی غمی از بی‌غمی‌هاست هرگز ندارم غم که غمخواری ندارم
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۱۳)

اشک و آهی شده از دشت جنون حاصل ما آتش خرمن خود قطره باران خودیم
هر چه کم داد به ما چرخ به جایش غم داد مات از طاقت و از رنج فراوان خودیم
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۱۰)

تنم ملول‌تر از جان و جان بتر ز تنم کجاست آنکه رهایی دهد ز خویشتم
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۲۰۸)

افسرده‌ام چون طفل یتیمی با جان خسته جسم سقیمی
اشک و رخم چنان‌که توگویی لوح زر است و رشته سیمی
شب نیز همچو، روز ندارم جز آه و ناله یار و ندیمی
بر روح من چو فرش وثاقم افتاده تیره‌فام گلی
(اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۱۳۹)

میزان خشم و اعتراض در برابر غم دوری از معشوق در عصیانگری بر قانون و آیین و یاسا، نمود دارد. شگفتا از که می‌پرسم؟ / مگر گوشی بود تا بشنود ای دادا! فریادم/ نفو بر هر چه قانون هر چه یاسا هر چه آیین است/ دگر دل خست و جان افسرد و تن فرسود/ شگفت افسانه تلخی شگفت افسانه پوچی/ که از آغاز تا انجام ماتم بود/ همه غم بود و غم، غم بود و غم، غم ضرب در غم بود/ مگو عمر و مگو هستی مگو می‌نوشی و مستی/ لبالب جامی از زهر هلاهل بود/ نه اغراق است و شعر، این حسب‌حالی از من و دل بود/ گناهی کرده‌ام شاید که خود آن را نمی‌دانم/ گناهی کرده‌ام شاید که در خاطر نمی‌آرم (عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۶۳۹-۶۳۸).

در مقابل، زنان در حسب‌حال، بیشتر در مورد غم دوری از فرزند و غم بی‌وفایی همسر دچار انواع تألمات روحی و جسمی می‌شوند و با تعبیری؛ چون: سوختن، خون‌شدن، اشک، طوفان عقده، فغان، خار هجران، دیده پر از خون، مرثیه، فاجعه، سرشک تلخ، بی‌صبری، انزوا، حسرت، خسته، غمگین، سردرد، نفرت، ملال‌آور، ناامیدی، نامرادی، دهشت‌زا، مدفن، تندباد

بخت، چشم کور، اشک گرم، گناه، دیده اشکی، آهی، زخم‌های گره خورده، رنج دیده، گل پژمرده، بی وفایی، تنها، قطره‌های منفجر شده خون، مرگ، ترسیدن، خسته، تشویش، خاموشی، خشونت، غم، گریان، غریبی، قهر، سوختن، تب، اندوه، نالیدن، ناامیدی، گل پژمرده، اشکی، جهان فریبای نقش باز، دو رویی مردم، گله و شکوه می‌کنند.

من خزیدم در دل بستر/خسته از تشویش و خاموشی/گفتم ای خواب! ای سرانگشت کلید باغ‌های سبز! /چشم‌هایت برکه تاریک ماهی‌های آرامش/کوله‌بارت را بر روی کودک گریان من بگشا/و ببر با خود مرا به سرزمین صورتی‌رنگ پری‌های فراموشی (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۱۲۶)

وقتی که اعتماد من از ریسمان سست عدالت آویزان بود/و در تمام شهر/قلب چراغ‌های مرا تکه تکه می‌کردند/وقتی که چشم‌های کودکانه عشق مرا/با دستمال تیره قانون می‌بستند/و از شقیقه‌های مضطرب آرزوی من/فواره‌های خون بیرون می‌پاشید/چیزی نبود هیچ چیز بجز تیک تاک ساعت دیواری، دریافتم، باید باید/دیوانه وار دوست بدارم (همان: ۴۴۶)

رفتگی و از غم تو دیده چو دریاست هنوز	خار هجران تو بر پای دل ماست هنوز
باز هم پنجره دیده پر از باران است	باز نقش تو در این پنجره پیداست هنوز
کاروان رفت و نگاه دل ما مانده به راه	نامت ای رفته ز کف زینت لب‌هاست هنوز
در غمت مرغ دلم مرثیه‌گر می‌گیرد	این غم آهنگ چو زندانی تنهاست هنوز
مانده از شمع به دامان سحرگاه نشان	قطره‌ای اشک که زان فاجعه برجاست هنوز
قصه تلخ سرشک من و هم‌دردی شمع	داستانی است که در خلوت شب‌هاست هنوز
این چه ابری است سپیده به نگاهت که مدام	دیده بارانی و دامان تو دریاست هنوز

(کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۲)

ای سایه او! /ز من چه خواهی؟/دست از من رنج دیده بردار/بر خاطر خسته‌ام ببخشای /بگذار مرا به خویش بگذار (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

این منم، ای غم‌گساران! این منم /این شرار سرد خاکستر شده؟/این منم ای مهربانان! این منم/این گل پژمرده پرپر شده؟ (همان: ۱۲۱).

می‌روم زین شهر، زین جایی که بود/مدفن عشق من و امید من /دخمه سردی که گم می‌شد در آن /شعله‌های حسرت جاوید من/روشن از او بود شام زندگی /وای من! کان هم تهی از نور شد/ تندباد بخت من تا در وزید/ شمع مهرش پیش چشمم کور شد/ شد هبا آن نقش‌های آرزو/تار من از پود خوشبختی گسست/ درد این راز گران در سینه خفت/ دل به سوگ آرزو در غم نشست/ پرده از اندیشه‌ام بالا نرفت/ در پی آن پرده بس پندار مرد/اشک گرمی گر به لب‌هایم چکید/ دست سرد آبرو آن را سترد ... شور خودکامی، هیاهوی گناه/ بسته راه لابه بر گوش خدا /می‌روم زین شهر تا شاید که او/ بشنود جای دگر بانگ مرا (صفار زاده، ۱۳۸۶ الف: ۶۰)

به پایم رشته انبوه راهی/ به راهم دشت اندوه سیاهی/ نه امیدی که شب را روز سازد/نه فانوس شب‌افروز نگاهی/ گهی بارد مرا از دیده اشکی/ گهی خیزد مرا از سینه آهی/ بود تا آسمان بخت من تار/ ندارم آرزوی مهر و ماهی/ به چشم اشک‌بار خویش دیدم تو را آلوده ننگ و گناهی/ به دریا هم‌معنان موج خونین/ به صحرا همدم خار و گیاهی/ چه دارم از تو ای مرد ستمکار/ به جز مشت غم و عمر تباهی؟» (همان: ۶۶).

نقش‌های مربوط به تقید در انجام دادن رسوم فرهنگی در حسب حال زنان با مفهومی مانند: تعویذ نمود دارد. این نوع واژه‌ها در حسب حال مردان یافت نشد.

بال پرواز منی، مادر من، ماه منی مهر تابنده من، روشنی راه منی
دست‌های تو مرا معجز تعویذ شفاست گل گل‌خانه دل ذکر سحرگاه منی
(کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۸)

۲.۱.۲. توصیف زمان/مکان

صفت‌ها از این لحاظ قابل توجه و مهم هستند که حسیات، تفکر و عواطف مؤلف را درباره اشخاص، مکان‌ها و موقعیت رخدادها برجسته می‌سازند:

جدول (۱): مقایسه درصد فراوانی انواع صفات در حسب حال‌های زنان و مردان

جنسیت شاعر	صفات زمان	صفات مکان
نمونه در ابیات مردان	سپه‌روز، شب‌های هجر، زمان تیره، شب هول‌آور	سپه‌دنیا، گور سپه، خاک تیره، کوچه‌های غربت
نمونه در ابیات زنان	شبان‌گاه تار، جمعه‌های ساکت متروک، آسمان تار	گور سرد، دشت ملال‌آور، دخمه سرد، دشت اندوه، خانه خالی، خانه دل‌گیر، خانه دربسته
درصد فراوانی برای ابیات حسب حال مردان	۷۵ درصد	۲۵ درصد
درصد فراوانی برای ابیات حسب حال زنان	۱۵/۳۸ درصد	۸۴/۶۱ درصد

طبق جدول آماری شماره ۱، صفات زمان در حسب حال مردان بیشتر از صفات مکان در حسب حال آن‌هاست. صفات زمان با عناوینی همچون سپه‌روز، شب‌های هجر، زمان تیره، شب‌های هول‌آور، اسفند مه بیگانه، شب نفرین شده در حسب حال مردان نمود دارد، این اختلاف نشان می‌دهد که مردان بیشتر در مورد صفت زمان، گله و شکوه و پرخاشگری دارند؛ زیرا نسبت به صفت زمان محدودیت بیشتر و عدم آزادی عمل دارند در مقابل هویت فردی مردان نسبت به مکان، عدم محدودیت و آزادی عمل را نمایش می‌دهد:

آمدم تا سال را بر روی توران نو کنم ورنه زی رشت آمدن اسفند مه بیگانه بود
کاش این نوروز هم اینجا نمی‌آمد «امید» تا چنین گریان شود با خنده سال جدید
(اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۲۸۱ - ۲۷۹)

از سوی دیگر، توصیفات برای مکان در حسب حال زنان بیشتر از توصیفات برای زمان است، توصیف مکان در حسب حال زنان با مواردی همچون: گور سرد، دشت ملال‌آور، دخمه سرد، خانه دل‌گیر، خانه دربسته، خانه تاریکی بازتاب دارد، اختلاف بین میزان وصف زمان و وصف مکان، با فزونی توصیفات مکان، شکوه و اعتراض زنان نسبت به مکان را نمایان می‌سازد. این اعتراض نشان می‌دهد که زنان در برابر مکان، محدودیت و عدم آزادی عمل دارند و خود فردی خود را با اعتراض نشان می‌دهند.

خانه خالی / خانه دلگیر/خانه در بسته بر هجوم جوانی/خانه تاریکی و تصور خورشید/خانه تنهایی و تفال و تردید/خانه پرده، گنجه، تصاویر/آه، چه آرام و پر غرور گذر داشت /زندگی من چو جویبار غریبی /در دل این جمعه‌های ساکت متروک/در دل این خانه‌های خالی دل گیر/آه، چه آرام و پر غرور گذر داشت (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۳۳۸).

واژگان حوزه رنگ‌ها/گل‌ها

جدول (۲): درصد فراوانی گل‌ها/رنگ‌ها و واژگان حوزه زنان در حسب‌حال‌های مردان و زنان

جنسیت شاعر	رنگ‌ها/گل‌ها	اشیاء
نمونه در ابیات مردان	خاکستری، سیاه، تار، کبود، شکوفه	-
نمونه در ابیات زنان	سبز، صورتی، سفید، سیاه، بنفشه، نخل، اقاقی، شمعدانی	لیوان، عروسک، پولک، دامن، لعبت
مردان	۴۱/۹۳ درصد	۰ درصد
زنان	۵۸/۰۶ درصد	۱۰۰ درصد

بر مبنای بررسی انجام گرفته مطابق با جدول شماره ۲، مشخص گردید، زنان در حسب‌حال بیشتر از مردان از طیف گسترده‌ای از رنگ‌ها استفاده کرده‌اند. از طرف دیگر واژه‌ها مربوط به حوزه زنان (آشپزخانه، وسیله بازی، لباس) در حسب‌حال ایشان، بیشتر از حسب‌حال مردان نمود دارد؛ زیرا طبق کلیشه‌های مرسوم جنسیتی، نقش پرورندگی، صفتی زنانه پنداشته می‌شود. از منظر دیگر، طبق جدول بخش قبل، زنان برخلاف مردان، محدودیت مکانی و عدم آزادی عمل بیشتری نسبت به مردان در صفت مکان دارند، بنابراین زنان ترغیب می‌شوند بیشتر با اشیاء خانه که بیشتر در دسترس است - در قوالب جنسیتی به عنوان نقش خانه‌داری - خودروایی داشته باشند:

یافتم نورسیده فرزند دختری چون شکوفه‌ای رنگین

(اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۰۴)

روز تاریک است و شب تاریک‌تر آه این کجاست که از سیه‌بختم کله بر سر، ولی وارو نهاد

(همان: ۴۰)

روشنی از دیده، رنگ از رخ، نشاط از دل گرفت مو به خاکستر نشاند و ضعف بر بازو نهاد

(همان: ۴۲)

گلی بر دو شاخش تبه گشت و برگش طراوت سفر کرد چون کاروانی

(همان: ۱۴۱)

آیا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد برد؟ (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۴۳۱).

آن آسمان‌های پر از پولک/.../آن روزها رفتند (همان: ۲۸۹).

او با خلوص دوست می‌دارد/.../یک‌بند رخت را (همان: ۳۴۸).

.../ و ببر با خود مرا به سرزمین صورتی‌رنگ پری‌های فراموشی (همان: ۱۲۶)

.../ علف‌ها هنوز از سبزینه‌شان می‌خورند (صفرار زاده، ۱۳۸۶ ج: ۳۸)

.../ تا کودکانم برآمد، زیباتر از هر عروسک (بهبهانی، ۱۳۸۲: ۱۰۰۵)

۲.۲. ساخت دستوری

جدول (۳): مقایسه درصد فراوانی انواع صفات در حوزه ساخت دستوری در حسب حال‌های مردان و زنان

جنسیت شاعر	شخصیت محکم/ قاطعیت در کلام	پوشیده‌گویی/غیر صریح/مودبانه‌بودن/زبان معیار	لحن عاطفی و صمیمی	تحلیل‌گر بودن	پرسشگری/گرم و جلب مشارکت گروهی
مردان	۹۴/۲۳ درصد	۵/۷۶ درصد	۷۱/۱۲ درصد	۲۸/۸۷ درصد	۴۸/۰۷ درصد
زنان	۹۳/۰۱ درصد	۶/۹۸ درصد	۷۶/۵۸ درصد	۲۳/۴۱ درصد	۵۱/۹۲ درصد

طبق جدول شماره ۳، درصد فراوانی ویژگی شخصیت محکم/قاطعیت در کلام مردان بیشتر از زنان است. فزونی این صفت در ابیات مردان ویژگی قاطعیت و ثبات فکری مؤلف را در انتقال خبر/پیام نمایان می‌سازد.

در طرف دیگر، درصد فراوانی نقش غیر صریح و پوشیده‌گویی در حسب حال زنان، بیشتر از مردان نمود دارد، این اختلاف، شیوه بیان زنان را به سمت مودبانه‌گویی سوق می‌دهد.

طبق بررسی آماری جدول شماره ۳، درصد فراوانی صفت لحن عاطفی/احساسی در حسب حال زنان، نسبت به درصد فراوانی این نوع صفت در حسب حال مردان، فزونی دارد. این فزونی، شیوه ساده‌گویی و لحن صمیمی زنان را نسبت به روایت واقعیت‌های بیرونی بارزتر می‌گرداند. حس عاطفی زنان آن‌ها را در موضعی قرار داده است تا در برابر انواع واقعیات زندگی مانند غم دوری از فرزند عاطفی‌تر باشند، در نتیجه گله و پرخاشگری کمتر و تسلیم و رضای بیشتری نسبت به مردان ابراز می‌کنند. بر همین منوال، نگاه فرودستانه نیز افزایش می‌یابد.

بعد از تو ما به میدان‌ها رفتیم/و داد کشیدیم /زنده‌باد /مرده‌باد /.../بعد از تو ما قاتل یک‌دیگر بودیم /برای عشق قضاوت کردیم /بعد از تو ما به قبرستان‌ها رو آوردیم /و مرگ، زیر چادر مادر بزرگ نفس می‌کشید (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۴۴۱).

در طرف دیگر، درصد فراوانی نقش تحلیلگری در حسب حال مردان، نسبت به درصد فراوانی این نوع صفت در حسب حال زنان پررنگ است. این نوع شیوه بیان، نگاه مردان، نسبت به واقعیات زندگی؛ مانند: غم دوری از وطن را به صورت یافتن پاسخ منطقی به پدیده‌ها سوق می‌دهد و چون برای برخی از واقعیات، پاسخ منطقی نمی‌یابند، گله، شکوه و اعتراض بیشتر و تسلیم و رضای کمتری، نسبت به زنان، اعمال می‌کنند، در نتیجه، نگاه فرادستانه مردان، نمود بیشتری دارد. افزون بر آن با توجه به کاربرد بیشتر ویژگی تحلیلگری- که مستلزم شیوه روایت به شکل علت و معلولی و تدلیلی است- توسط مردان، نقش پررنگ صراحت‌گویی و قدرت منطق‌گرایی و عقل‌گرایی کلام مردان در حسب حال آن‌ها بیشتر آشکار می‌شود.

یا مگر همچو من آشفته و معجون باشی
گرچه امروز سیه‌روز تر از روی شبم
یاد باد آن شب شیرین که لبم را ترسان
ز آن خورم من به سیه‌زلف تو ای ماه قسم
که به سوگند بری نام ز لیلای عزیز
دارم امید چو «امید» به فردای عزیز
می‌فشردم به لب‌ت ای گل‌گویای عزیز
که قسم گاه توان خورد به شب‌های عزیز
(اخوان ثالث، ۱۳۷۱: ۲۲۰)

دیگر امید نیست که بینم یار را
شد آنکه سیاه روشن مهتاب می‌ربود
آن صید گشته آهوی شاعر شکار را
بر یاد زلف یار دل بی‌قرار را

شد آنکه نعره دل مستم به مه رسید چون می‌رسید ناله جان‌سوز تار را
 شد آنکه مست و واله و بی‌خویش شدم در شامگاه، گیتی افسانه‌بار را
 (عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۷۴)

تا ببینی دل ما را که ز عالم ببرد تا بدانی غم ما را که ز غم‌خوار گذشت
 هر چه غم هست خدایا به دل ما بفرست که برای دل ما از کم و بسیار گذشت
 (عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۱۰۰)

میان حیرت و تشویش/میان بهت می‌گویم گهی با خویش/گناهی کرده‌ام شاید/گناهی کرده‌ام شاید که در خاطر
 نمی‌آرم/گناهی بس گران زان پیش/که روزی یا شبی در توس/به این بیداد خانه هشته باشم گام/.../چرا ننهادم یک‌شب سر
 بی‌غصه بر بالین؟/چرا آخر؟/چرا آخر؟/چه می‌گویم؟/چه می‌پرسم؟/شگفتا از که می‌پرسم؟/مگر گوشی بود تا بشنود ای داد!
 فریادم /.../شگفت افسانه تلخی شگفت افسانه پوچی/که از آغاز تا انجام ماتم بود/.../نه اغراق است و شعر، این حسب‌حالی
 از من و دل بود /گناهی کرده‌ام شاید که خود آن را نمی‌دانم /گناهی کرده‌ام شاید که در خاطر نمی‌آرم (عماد خراسانی، ۱۳۹۵:
 ۶۳۸-۶۳۹).

نقش پرسشگری زنان در حسب‌حال بیشتر از این نوع نقش در حسب‌حال مردان است. زنان برای ایجاد ارتباط با مخاطب
 و جلب مشارکت با وی به طرح سؤال می‌پردازند.

آیا دوباره گیسوانم را / در باد شانه خواهم زد؟/ آیا دوباره باغچه‌ها را بنفشه خواهم کاشت؟/ و شمعدانی‌ها را در آسمان
 پشت پنجره خواهم گذاشت؟/ آیا دوباره روی لیوان‌ها خواهم رقصید؟/ آیا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد
 برد؟ (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۴۳۱)

... جوی می‌نالد که «آیا کیست دلدارش؟ ... /برکه می‌خندد چشمش؟ ای افسوس! /و از کدامین لب، لبانش بوسه می‌جوید؟
 /پنجه‌اش در حلقه موی که می‌لغزد؟ /با که در خلوت به مستی قصه می‌گوید؟/... /تیرگی‌ها را به دنبال چه می‌کاوم؟ /پس چرا
 در انتظارش باز بیدارم؟ /در دل مردان کدامین مهر جاوید است؟ (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۲۱۴-۲۱۳)
 بر فراز کشتزارهای جوانی که از هجوم ملخ‌ها می‌ترسیدند/چقدر باید پرداخت؟ (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۴۲۲).

۳. حوزه کنش‌های گفتاری

جدول (۴): مقایسه درصد فراوانی انواع صفات در حوزه کنش‌های گفتاری در حسب‌حال‌های مردان و زنان

جنسیت شاعر	تدللی و خوداتکایی	غیر صریح و مؤدبانه بودن	لحن عاطفی صمیمی	تقید و تعهد در دفاع از باورها	تفید قدرت
مردان	۹۳/۵۴ درصد	۵/۰۶ درصد	۰/۹۲ درصد	۰/۴۶ درصد	۰ درصد
زنان	۸۸/۸ درصد	۶/۴ درصد	۴/۴ درصد	۰/۴ درصد	۰ درصد

درصد فراوانی صفت تدللی و خوداتکایی، در حسب‌حال مردان بیشتر از حسب‌حال زنان است. این موضوع نشان می‌دهد
 مردان در حسب‌حال بیشتر از زنان، از نقش تدللی، اثباتی در تعاملات اجتماعی استفاده می‌کنند که به نوعی با فزونی ویژگی
 منطق‌گرایی بخش دستوری مردان نسبت به زنان، هم‌خوانی دارد. از سوی دیگر، این نوع نقش، قدرت تحلیل‌گری و شدت
 خوداتکایی مردان را نسبت به زنان در حسب‌حال تصدیق می‌کند.

دیگر امید نیست که بینم یار را آن صید گشته آهوی شاعر شکار را
 شد آنکه سیاه روشن مهتاب می‌ربود بر یاد زلف یار دل بی‌قرار را

شد آنکه نعره دل مستم به مه رسید چون ما رسید ناله جان‌سوز تار را
(عماد خراسانی، ۱۳۹۵: ۷۴)

آدمم تا سال را بر روی توران نو کنم / ورنه زی رشت آمدن اسفند مه بیگانه بود
اما ندیدم مهری از آن ماه‌روی / یاد از آن عهدی که مهری در دل این ماه بود
گفته‌بودی دوستم می‌داری از عهد قدیم / درد من گفتمی، نگفتمی حرفی از درمان من
کاش این نوروز هم اینجا نمی‌آمد «امید» / تا چنین گریان شود با خنده سال جدید
(اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۲۸۱ - ۲۷۹)

در مقابل، نقش غیرصریح/مؤدبانه‌گویی و لحن عاطفی/صمیمی زنان در حسب‌حال‌هایشان بیشتر از مردان است که این نکته بیانگر خواهش و تمنا و حس عاطفی (فرودرستی) زنان در برقراری تعامل با عوامل جامعه است. اکنون منم که خسته ز دام فریب و مکر/بار دگر به کنج قفس رو نموده‌ام/بگشای در که در همه دوران عمر خویش/جز پشت میله‌های قفس خوش نبوده‌ام/پای مرا دوباره به زنجیرها ببند تا فتنه و فریب ز جایم نیفکند (فرخزاد، ۱۳۷۱: ۱۲۴). نقش تعهد داشتن، در حسب‌حال‌های زنان با اندکی فاصله کم‌تر از مردان نمود دارد که با محدودیت مکانی و عدم آزادی عمل زنان در برقراری ارتباط با سایر عوامل اجتماع هم‌خوانی دارد. دیروز به سردردم قول داده‌بودم یکی دو تا آسپرین بخرم/ هنوز وقت دارم/فردا بعدازظهر هم مال من است/ سرشار از مکث‌های وقارآمیز شده‌ام /من که از رفتار تند گلوله‌ها نفرت دارم (صفا زاده، ۱۳۸۶ ج: ۳۸). به دلیل ماهیت نقش تنفیذ قدرت که مستلزم اجرای این نقش در اجتماع برای سایر اقشار جامعه هست؛ این نوع نقش در حسب‌حال‌های شخصی/فردی یافت نشد.

نتیجه‌گیری

در بررسی و مقایسه هویت جنسیتی در حسب‌حال‌های منظوم فارسی زن و مرد جامعه آماری بر اساس آرای ساندرابم نتایج زیر به دست آمد:

در حوزه واژگان

در بخش ویژگی‌های فردی، صفاتی؛ مانند: تقید در دفاع از باورهای خود و پرخاشگری با درصد بالایی نسبت به زنان در موضوعاتی؛ چون: حسرت دوری از معشوق و حسرت دوری از وطن نمود دارد. در طرف مقابل، ویژگی‌هایی همانند: خون‌گرم و حساس‌بودن در برابر نیازهای دیگران، اعتقاد به باورهای خرافی، تعهد در انجام رسوم فرهنگی و مطیع‌بودن با درصد بالایی نسبت به مردان، در موضوعاتی چون: نقش مادری، حسرت دوری از فرزند، حسرت نبود مادر، حسرت ایام زندگی مشترک و حسرت بی‌وفایی همسر، بازتاب دارد.

-در بخش توصیف زمان و توصیف مکان، محدودیت زنان در مکان با فزونی درصد فراوانی اعتراض ایشان با توصیفات برای مکان، بیشتر از مردان نمود دارد؛ و در سویه دیگر، آزادی عمل مردان در مکان، نسبت به زنان بیشتر بازتاب دارد. -هویت جنسیتی زنان تحت تأثیر کلیشه‌های مرسوم و عدم آزادی عمل نسبت به مکان در نقش پرورندگی و خودروایی با اشیا بازتاب دارد.

در حوزه ساخت دستوری

شدت ویژگی ثبات فکری و خوداتکایی مردان نسبت به زنان، بیشتر انعکاس دارد. شدت غیرصریح‌گویی و مؤدبانه‌گویی زنان بیشتر از مردان در کلام، بازتاب دارد.

شدت ویژگی ساده‌گویی (زبان معیار) زنان بیشتر از مردان نمود دارد.
 شدت قدرت بیان و قدرت تحلیلی مردان بیشتر از زنان انعکاس دارد.
 شدت علاقه زنان به جلب مشارکت با مخاطب ایفاد می‌شود.

در حوزه کنش‌های گفتاری

قدرت انتقال پیام و قدرت بیان مردان بیشتر از زنان بارز است.
 شدت پوشیده‌گویی و مؤدبانه‌گویی زنان بیشتر از مردان بازتاب دارد.
 شدت صمیمیت لحن زنان بیشتر از مردان نمود دارد.
 شدت تعهد در کلام زنان کمتر از مردان بازتاب دارد.
 -نقش قدرت تنفیذ، در هیچ کدام از جامعه آماری یافت نشد.

منابع

- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۵). *ارغنون*. چاپ دهم. تهران: مروارید.
 اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۱). *تورا ای کهن بوم و بر دوست دارم*. چاپ چهاردهم. تهران: مروارید.
 بهبهانی، سیمین (۱۳۸۲). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
 خراسانی، عماد (۱۳۹۵). *دیوان عماد خراسانی*. چاپ ششم. تهران: نگاه.
 ذوالفقارخانی، مسلم (۱۳۹۸). بازتاب بن‌مایه‌های اعتراف و حسب‌حال در شعر انگلیسی و فارسی: بررسی سروده‌هایی از رابرت لوول و سهراب سپهری. *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. ۱ (۲۴). ۹۵-۱۱۷.
 سپهری، سهراب (۱۳۸۶). *دیوان کامل و جامع سهراب سپهری*. تصحیح و تنظیم عباس عطاری کرمانی. تهران: آسیم.
 شهریار، محمد حسین (۱۳۴۶). *کلیات دیوان شهریار*. ج. اول. تبریز: سعدی.
 صفارزاده، طاهره (۱۳۸۴). *دیدار صبح*. چاپ دوم. تهران: پارس کتاب.
 صفارزاده، طاهره (۱۳۸۶ الف). *رهگذر مهتاب*. چاپ پنجم. تهران: هنر بیداری.
 صفارزاده، طاهره (۱۳۸۶ ج). *سد و بازوان*. چاپ چهارم. تهران: هنر بیداری.
 فرخزاد، فروغ (۱۳۷۱). *دیوان اشعار*. به کوشش بهروز جلالی. تهران: مروارید.
 کاشانی، سپیده (۱۳۸۹). *مجموعه اشعار*. تهران: قلم.
 کاظم‌زاده، رسول (۱۳۸۹). *حسب‌حال سرایی در ادبیات فارسی: تحلیل حسب‌حال‌های چند تن از شاعران بزرگ*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت‌معلم. تبریز. ایران.
 نصیری، مه‌ری؛ بابا صفری، علی‌اصغر (۱۳۹۵). غم و اندوه در حسب‌حال‌های شاعران معاصر. *رشد زبان و ادب فارسی*. ۳۰ (۱۱۸)، ۳۲-۳۳.

References

- Akhavan Sales, M. (1992). *I Love You, Oh! Old Land*. 14th Edition. Tehran: Morvarid.
 Akhavan Sales, M. (1996). *Arghanoon*. Tehran: Morvarid.
 Behbahani, S. (2003). *Collected Poems*. Tehran: Negah.
 Bem, S.L. (1993). *The Lenses of Gender: Transforming the Debate on Sexual Inequality*. New Haven: Yale University Press.
 Brend, R. (1975). *Male, Female: Intonation Pattern in American English*. In Thorne and Henley. *Language Study*. Amsterdam: Benjamin.
 Farrokhzad, F. (1992). *Divan of Poems*. Behrooz Jalali (Effor.). Tehran: Morvarid.
 Kashani, S. (2010). *Collected Poems*. Tehran: Qalam.

- Kazemzadeh, R. (2010). Biography writing in Persian literature: analysis of several great poets. Master's Thesis. Tarbiat Moalem University .Tabriz. Iran.
- Keith, G. & Shuttleworth, J. (1971). *Living Language: Original Writing*. London: Hodder and Stoughton.
- Khorasani, E. (2016). *Divan of Emad Khorasani*. 6th Edition. Tehran: Negah.
- Kramer (1974). Wishy Wash: Mommy Talk. *Psychology today*: 8 (1), 82 -85.
- Labov, W.(1972). *Sociolinguistic Patterns*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- Lakoff, R. (1975). Language and Woman's Place. *Language in Society*. 2, 45-80.
- Leech, G. (2013). *Language in Literature: Style and Foregrounding*. London and New York: Routledge . Longman Group Ltd.
- Landis, C. (1927). National differences in conversation. *Journal of Abnormal Social Psychology*. 21, 354–375.
- Nasiri, M.; Baba Safari, A. A. (2016). Grief and sadness in the moods of contemporary poets. *The growth of Persian Language and Literature*. 30 (118). 32-33.
- Sacks. H.E. S. & Gefferso, G. (1974). A Simplest Systematics for the Organization of Turn taking the Conversation. *Language*. 50 (4), 697- 735.
- Safarzadeh, T. (2005). *Morning Meeting*. 2nd Edition. Tehran: Pars Ketab.
- Safarzadeh, T. (2007). *Dam and Arms*. 4th Edition. Tehran: Art of Awakening.
- Safarzadeh, T. (2007). *Moonlight Passerby*. 5th Edition. Tehran: Art of Awakening.
- Searle, J. R. (1979). *Expresstion and Meaning: Studies in the Theory of Speech Acts*. Cambridge: Cambridge University press.
- Sepehri, S. (2007). *Complete and Comprehensive Court of Sohrab Sepehri*. Abbas Attari (Correc.). Abbs Attari Kermani (Effor.). Tehran: Asim.
- Shahryar, M.H. (1967). *The General Court of Shahriar*. Vol. 1. Tabriz: Saadi.
- Simpson, P. (2004). *Stylistics: A Resourse Book for Students*. London and New York, Routledge.
- Trudgill, P. (1983). *Sociolinguistics: An Introduction to Language and Society*. London: Penguin Book.
- Verdonk, P. (2002). *Stylistics*. Oxford: Oxford University Press.
- Wardhaugh, R. (1990). *An Introduction to Sociolinguistics*. Oxford: Basil Blackwell Ltd.
- Zulfagharkhani, M. (2019). Reflection of confessional themes in English and Persian poetry: A review of poems by Robert Lowell and Sohrab Sepehri. *Contemporary World Literature Research*. 24 (1), 95-117.

نحوه ارجاع به مقاله:

اسمعیل‌یان آذری، زهرا؛ اسکویی، نرگس؛ داداشی، حسین (۱۴۰۲). مقایسه هویت جنسیتی (زنانه-مردانه) در حسب حال‌های فارسی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۸)، ۸۲-۹۸. Doi: 10.71594/LYRICLIT.2024.979905

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – acces article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

